

منصور خورشیدی

۱

هجای نام تو
روی پوست آهو
به تکه ای از نور
بوسه می زند
کنار شبنم و شیشه

۲

رسم ظریف دیدن
در سرعت نگاه
تکه های هوش را
در جلوه های نام
آرام می نشانند

۳

آسمان جست و جو
آراسته در چشم خاک
می روید
بادستانی از ستاره های ناگهان
روی آبی ترین بلوغ علف ها

۴

عصر تمام تنهایی
پرت می شود
در سایه های سرو
تاز حاشیه ی مهتاب
آرام به ضیافت آب می رود

۵

این نقطه های مختصر
تکه به تکه روی سنگ
هوش وقت را
به نبض خسته ی باد
می سپارد

۶

هوای مضطرب آن سو
طبیعت تن را
به نور تند شقایق
و حس رام علف‌ها
ورق ورق می‌کرد

۷

سرشار از سپیده و باران
تن به سلسله‌ی آفتاب
می‌سپارم
باتاج تازه‌ی امواج

۸

امیر کودکی کوه
روی ویرانه‌های خاک
لیلای دیگری
مرده بردار می‌کند

۹

سیمای درهم هوا
عریان کنار لب
پندار پرده را
در انحنای آه
نقش بر آب می‌کند

۱۰

هوش تمام علف‌ها
جنب نیلوفران رام
لبخند دشت را
سپس زمستان مست می‌شکند